

نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

ابوالفضل هدایتی محبوب^۱ - محمدحسن اسدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۳

چکیده

خسارت‌های وارده ناشی از جرم در حقوق ایران از جمله در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید به مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول تقسیم شده است. با توجه به تصویب این قانون که تحولی در پاره‌ای از قواعد مسئولیت مدنی می‌باشد، از موارد قابل انتقاد آن خارج کردن خسارت ناشی از جرائم موجب دیه و تعزیرات منصوص شرعی از شمول اصل جبران کامل خسارات است، بدون آنکه تعریفی جامع از خسارت معنوی و تعزیرات منصوص شرعی ارائه داده باشد.

مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه فقط در مواردی که حکم به خسارت مالی نباشد، امکان‌پذیر است. محدودیت اعمال شده در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.د.ک. جدید شامل منفعت از دست‌رفته در جرائم علیه اموال نبوده و می‌توان آن را مطالبه کرد و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی با توجه به روایات، نمی‌تواند شامل از دست رفتن منافع ممکن‌الحصول شود و در جرائم موجب قصاص، حد و تعزیر غیرمنصوص، منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی قابل مطالبه و مطابق ماده ۱۴ منظور مقنن جبران خسارت معنوی به وجه مادی و غیر آن است.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، ضرر و زیان، خسارت معنوی، منافع ممکن‌الحصول، تعزیرات منصوص شرعی.

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا. (نویسنده مسئول). hedayatiabolfazl۶۶@gmail.com

V.asadi۶۳@yahoo.com

۲. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا

مقدمه

خسارت‌های وارده ناشی از جرم در حقوق ایران، از جمله در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید به مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول تقسیم شده که مطابق همین مقرر در خصوص امکان جبران خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در برخی موارد غیرقابل مطالبه و جبران اعلام و حداقل در برخی موارد در امکان جبران آن تردید شده است.

هر چند شرع مقدس اسلام بر اساس اصول و قواعد کلی از جمله قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و قاعده «نفی عسر و حرج»، ایراد هر گونه ضرر و خسارت را به اشخاص چه ضررهای مادی و چه ضررهای معنوی به‌طور کلی ممنوع نموده، بر همین اساس چگونه ممکن است جبران خسارت در مواردی با محدودیت مواجه شده و امکان مطالبه آن وجود نداشته باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله در اصول ۳۹ و ۴۰ ایراد هر گونه ضرر و خسارت ممنوع شده و طبق اصول ۲۲، ۲۳ و ۳۲ از لطمه به حقوق معنوی انسان‌ها منع شده است و اگر خسارتی به حیثیت و شرافت و سرمایه معنوی کسی وارد آید طبق اصل ۱۷۱ ق.ا. باید جبران شود و در قوانین عادی نیز تلویحاً و یا بالصراحه اشاراتی راجع به خسارت معنوی شده است. به - هر صورت، سعی داریم با بررسی در محدوده قوانین و مقررات لازم‌الاجرای فعلی بالأخص قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری و مسئولیت مدنی و مجازات اسلامی و منابع معتبر فقهی به بحث و تجزیه و تحلیل پیرامون خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول بپردازد.

۱- مطالبه خسارات با توجه به ماده ۱۴ قانون آ.د.ک جدید

بند آخر تبصره دوم ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مقررات مرتبط با منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». ابتدا به بررسی خسارت معنوی در اینگونه جرائم با توجه به لوایح ارسالی به شورای نگهبان می‌پردازیم و سپس به امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه با توجه به ماده ۱۴ این قانون می‌پردازیم:

۱-۱- مطالبه خسارت معنوی در جرائم موجب دیه

در ماده ۱۴ ق.آ.د.ک جدید که صدر آن به اصل جبران کامل خسارت اشاره دارد، ولی

تبصره دوم آن امکان پرداخت خسارت معنوی را در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه خارج می‌کند.

در لایحه آیین دادرسی کیفری که به موجب اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و برای اظهارنظر به شورای نگهبان فرستاده شده بود، تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه مقرر می‌نمود: «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناسی یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است».^۱

پس از بحث و بررسی قرار گرفتن لایحه آیین دادرسی در جلسات متعدد شورای نگهبان، این شورا ۶۳ مورد ایراد خلاف قانون اساسی و شرع به آن گرفت. ایراد شورای نگهبان به تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۴ لایحه به این مضمون بود: «در تبصره ۱ ماده ۱۴ با قبول اصل جبران خسارت معنوی حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است و در تبصره ۲ ماده ۱۴ پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه خلاف موازین شرع است».^۲

پس از ایراد شورای نگهبان و اعاده آن به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس تبصره ۲ ماده ۱۴، لایحه به این صورت اصلاح شد: «منافع ممکن‌الحصول تنها به زمانی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود». پس از اصلاح و ارسال لایحه به شورای نگهبان تبصره ۲ دوباره اصلاح، اما این بار اصلاح آن به صورت نگارشی بود: «منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۴ که مقرر می‌دارد: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم کند». و نظر به ایراد شورای نگهبان به این

۱. پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱، ص ۶. برگرفته از سایت ذیل:

Available at <http://rc.majlis.ir/fa>, Accessed May ۲۴, ۲۰۱۳. [Internet].

۲. همان، ۳.

تبصره که بیان می‌دارد: «در تبصره ۱ ماده ۱۴ با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است».^۱ به نظر شورای نگهبان مطالبه خسارت معنوی در مواردی که حکم به خسارت مالی نباشد، یعنی جبران این خسارت از طرق مالی و مادی نباشد، مثل الزام به عذرخواهی، درج حکم در جراید و ... امکان‌پذیر است. حتی در جرائم موجب دیه و تعزیرات منصوص شرعی و در اصلاح نهایی تبصره ۲ که مقرر می‌دارد: «پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی دیه نمی‌شود»، نیز مؤید همین نظر است چراکه قانون‌گذار می‌توانست مثل منافع ممکن‌الحصول در این تبصره از جمله «...مقررات مرتبط...» استفاده کرده و جبران آن را به صورت مطلق از این دو جرم خارج کند، ولی استفاده از واژه «پرداخت» بجای «مقررات مرتبط» بیانگر آن است که اطلاق پرداخت شامل جبران خسارت از طریق مالی بوده چراکه، در موارد عذرخواهی و یا درج حکم در جراید چیزی پرداخت نمی‌شود.

۲-۱- مطالبه خسارت معنوی در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی

تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک پرداخت خسارت معنوی در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی را غیرممکن نموده و تعزیرات منصوص را از حیثه اصل جبران کامل خسارت خارج کرد. با ملاحظه واژه پرداخت می‌توان تفسیر کرد در مواردی که جبران خسارت معنوی به صورت مالی نباشد، در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی قابل جبران است و این مقرره و تبصره سبب محدودیت و خارج کردن آن از اصل جبران کامل خسارت به طور کامل نمی‌شود. مسئله قابل طرح این که آیا رویکرد قانون‌گذار در این خصوص قابل قبول است؟ آیا قانون‌گذار برای رفع اشکالات شورای نگهبان مسیر معقولی را در پیش گرفته؟ دلیل مخالفت شورای نگهبان در خلاف شرع دانستن پرداخت مالی خسارت در مواردی که تعزیر منصوص شرعی توسط دادگاه مورد حکم قرار گرفته چه بوده؟ وقتی در سال‌های متمادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در هیچ‌یک از قوانین کیفری خبری از تعزیر منصوص شرعی نبوده، حال چه مشکلی پدیدار گشت که یک‌باره شورای نگهبان متوجه این خلأ آشکار در قانون شده و به

دنبال آن اشکال به قانون وارد کرده است؟ این رویکرد شورای نگهبان قابل انتقاد است و دغدغه شورا و اشکالات متعدد این نهاد به مصوبه مجلس بر اساس ایراد مزبور چندان قابل درک نیست. چراکه، از یک سو تعداد این تعزیرات محدود بوده و از سوی دیگر اساساً مصادیق قطعی مورد اتفاق فقها نیست و موضوعیتی در جامعه فعلی ندارد و پیش از این قانون‌گذار جمهوری اسلامی در مورد آن‌ها حکم روشنی را بیان نکرده بود. از سوی دیگر بی‌شک پذیرش تعزیر منصوص شرعی بدین شکل، رویکردی صحیح در عرصه قانون‌گذاری به شمار نمی‌آید، چراکه ابهام قانونی به دنبال داشته و ابهام‌سازی در قانون صحیح نیست.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده نیز نظرهای مختلفی در این خصوص ارائه و بررسی شده است.^۱ در این پژوهش ابتدا به یکی از نظرهای موجود در خصوص تعزیر منصوص شرعی که آن را تعزیرات در قبال هرگونه محرمات شرعی می‌داند.^۲ اشاره و با ذکر برخی دلایل فقهی و قانونی، این نظر به‌درستی رد می‌شود. در ادامه با طرح دو احتمال که یکی تعزیر منصوص شرعی را «محرمات واجد نص شرعی بر قابلیت تعزیر» دانسته و دیگری آن را منحصر به «محرمات واجد تعزیر مقدر شرعی» می‌داند و با بررسی نظرهای شورای نگهبان در این زمینه، نتیجه‌گیری می‌شود که منظور مقنن از تعزیرات منصوص شرعی، تعزیراتی است که میزان مجازات تعزیری آن منصوص است. به بیان دیگر، مفهوم مختار این پژوهش از تعزیرات منصوص شرعی، «تعزیرات مقدر» است.^۳

در خصوص تأسیس اینگونه از تعزیر، با توجه به سیاست کیفری اسلام در خصوص تشریح دوگانه مجازات حدی و تعزیری که در کلام برخی فقها نیز به تمایزات آن‌ها تصریح شده است، از جمله اینکه تعزیر متناسب با مقتضیات زمان، خصوصیات مرتکب، بزه دیده و جرم ارتكابی و همچنین میزان ضررهای وارده به جامعه و به‌منظور تأدیب مجرم و پیشگیری از تکرار جرم تعیین می‌شود، به نظر می‌رسد که تعزیرات اعم از منصوص (مقدر و غیر مقدر) و غیرمنصوص باید در ید حاکم جامعه اسلامی باشد. در این خصوص حاکم جامعه اسلامی می‌تواند با توجه به شرایط جامعه

۱. ساریخانی، عادل؛ اکرمی سراب، روح‌الله، بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، (مجله پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۳). صص ۱۵۵-۱۵۰.

۲. زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جلد ۱، (تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۳). ص ۲۶۳.

۳. ساریخانی، عادل؛ توکل‌پور، محمدهادی، مفهوم‌شناسی «تعزیرات منصوص شرعی» با تأکید بر نظر شورای نگهبان، (مجله دانش حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۴، ۱۳۹۵). ص ۱۰۲.

و با رعایت تناسب به نسبت شرایط مختلف، اقدام به تعیین میزان مجازات و نحوه اجرای آن کند.^۱ قانون گذار می‌توانست در ذیل بحث «مواد عمومی» در بخش حدود یا تعزیرات، ماده‌ای ذکر و در متن آن جرائم خاصی را احصاء کند و تنها به‌عنوان کلی تعزیرات منصوص اکتفا نماید. با توجه به اینکه شورای نگهبان نظر فقهی موسع در فهم تعزیر منصوص شرعی را مورد قبول قرار داده، حال دادرسان باید چگونه عمل کنند؟ در هر حال به نظر می‌رسد قانون گذار عبارت فقهی و مطلق را در قانون وارد کرده و هیچ الزام قانونی جهت تبعیت دادرسان از رویکرد فقهی شورای نگهبان وجود ندارد. باین وجود آنچه مسلم است، اینکه اصطلاحی فقهی در قانون ذکر شده است، بدون آنکه مفهوم و مصادیق آن تعریف و مشخص شده باشد. در این مورد مانند سایر مواردی که ارجاع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی موضوعیت پیدا می‌کند، با مشکل خاصی مواجه هستیم. چراکه، از یک سو قانون اساسی طبق اصل ۱۶۷ در صورت نقص، سکوت، اجمال و تعارض قوانین، قضات را مکلف به مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی کرده است. دادرسان باید به تعیین تکلیف این مهم همت گمارد و مشخص کند که در چنین موقعیتی کدامین رویکرد فقهی در فهم این اصطلاح فقهی و احصاء تعداد آن ما را یاری می‌کند و معیار انتخاب این رویکرد فقهی چه می‌تواند باشد؟ در واقع باید مشخص شود به کدام دیدگاه فقهی می‌توان مراجعه کرد و ملاک انتخاب آن دیدگاه چیست؟ از سوی دیگر، مراجعه به فتاوی و منابع معتبر هم این اجمال را رفع نمی‌کند، چراکه در این مرحله نیز شاهد وجود اختلاف نظر فقهی میان فقها هستیم. شاید بتوان این راه حل را ارائه داد که در راستای قاعده لاضرر و اصل جبران کامل خسارت و اصل ۲۲ قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه و با استفاده از اصول تفسیر حقوقی، رویکرد حداقلی به تعزیرات منصوص شرعی را مورد قبول قرار داده و بر این امر اکتفا کنیم که این عنوان تنها برخی رفتار مجرمانه محدود را در برمی‌گیرد و بقیه موارد داخل در عنوان تعزیر منصوص شرعی نبوده و ذیل عنوان تعزیر غیر منصوص قرار می‌گیرد. ممنوعیت جبران خسارت معنوی در اینگونه جرائم محدود شده و راه برای جبران خسارت معنوی گسترده تر می‌شود.

۲- مطالبه خسارت مادی در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی

به موجب ماده ۱۴ ق.آ.د.ک جدید که در صدر این ماده خسارات ناشی از ارتکاب جرم به

۱. همان، ص ۱۰۸.

مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول تقسیم می‌شود و قابل مطالبه به‌وسیله زیان‌دیده، و با یک مخصوص منفصل در بند آخر تبصره دوم آن و پرداخت خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. همان‌طور ملاحظه می‌شود، در این تبصره پرداخت مالی خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول که خسارت مادی است، در این دو جرم استثناء شده، بدون آنکه اشاره‌ای به صرف خسارات مادی شده باشد. به نظر می‌آید که منظور مقنن شامل صرف خسارت مادی هم می‌شود، چراکه وقتی منافع ممکن‌الحصول که از خسارت مادی می‌باشد که شامل منافع مادی است که در آینده نصیب شخص می‌شود. خسارات مادی موجود ناشی از این جرائم را هم شامل می‌شود، چراکه با تفسیر اصولی یعنی قیاس اولویت می‌توان به این نتیجه رسید. به این دلیل که موضوع «اصل» که همان عدم امکان مطالبه منافع ممکن‌الحصول که از خسارات مادی است، طبق قانون برای ما روشن است و موضوعی که حکمش را نمی‌دانیم «فرع» که همان خسارات مادی است و علت حکم که همان خلاف شرع بودن پرداخت مالی است. در مواردی که تعزیر منصوص شرعی و دیه توسط دادگاه مورد حکم قرار گرفته که نظر شورای نگهبان هم در ایراد گرفته شده به پرداخت خسارت مادی در اینگونه جرائم خلاف شرع دانستن آن بود که در مباحث قبل به آن اشاره شد. علت حکم در فرع، قوی‌تر و شدیدتر از اصل است. پس، می‌توان گفت به طریق اولی این استثناء شامل خسارات مادی هم می‌شود و نظر دیگر که می‌توان در این مورد ارائه کرد، این است که به دلیل ابهام و عدم تعریف منصوصات شرعی و تعیین مصادیق از سوی قانون‌گذار، برای جلوگیری از محدود کردن اصل جبران کامل خسارات و قید نکردن خسارات مادی در تبصره دوم، می‌توان به استناد صدر ماده ۱۴ ق.آ.د.ک و قاعده لاضرر و اتلاف و بنای عقلا، خسارت مادی را در اینگونه جرائم از فاعل زیان مطالبه کرد.

۳- منافع ممکن‌الحصول

مطالبه منافع ممکن‌الحصول در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ قابل مطالبه نمی‌باشد. ولی نظر به مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، این مصادیق اصولاً نمی‌تواند سبب از دست دادن منافع مادی در آینده برای فرد متضرر از جرم شود. شاید بتوان تنها علت قانون‌گذار در خروج تعزیرات منصوص شرعی از اصل جبران کامل خسارت را صرف تعصب به این دسته از محرمات شرعی به دلیل ذکر آن‌ها در روایات رسیده از ائمه اطهار(ع)

دانست که منطبق و مبنای فقهی قابل دفاعی برای توجیه این رویکرد قانون گذار به نظر نمی‌رسد.

۱-۳- مفهوم ممکن الحصول

در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، منافع ممکن الحصول تصریح شده اگر ممکن در مقابل محال و در نتیجه ممکن الحصول در مقابل ممتنع الحصول قرار گیرد، قلمرو این نوع ضرر و زیان به طور غیر معقول گسترش می‌یابد. زیرا هر آنچه محال و ممتنع نباشد، بی‌شک ممکن خواهد بود.

در نتیجه امکان دارد که شخص در یک زمان مشخص و محدود موقعیت‌های خوبی را به دست آورد و منافع چشمگیری تحصیل کند. لذا این معنی وسیع کلمه مورد نظر قانون گذار نبوده و قلمرو منافع ممکن الحصول نمی‌تواند تا این حد نامعقول و غیر متعارف گسترش یابد. لذا برخی از حقوق‌دانان معتقدند که مراد از منافع ممکن الحصول، منفعی است که در زمان وقوع جرم منشاء حقوقی داشته و مدعی خصوصی از آن محروم شده است.^۱ البته باید اذعان کرد طرح این نظریه به معنی این نیست هر نفعی که احتمال دارد در آینده عاید مجنی علیه شود، قابل مطالبه باشد، بلکه منظور منفعی است که اگر جرم واقع نمی‌شد آن نفع به طور قطع و یقین از بین نمی‌رفت و حاصل می‌شد. در واقع مراد از عبارت ممکن الحصول محتمل الوصول نیست بلکه امکان حصول آن وجود داشته است.^۲

۲-۳- ماهیت منافع ممکن الحصول

با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دو مطلب مهم مستفاد می‌شود:
الف) منافع ممکن الحصول را قانون گذار به عنوان ضرر شناخته و قابل مطالبه دانسته است.
ب) محرومیت فرد از منافع ممکن الحصول باید ناشی از رفتار مجرمانه باشد.

۳-۳- مطالبه خسارت در منافع ممکن الحصول

طبق بند آخر تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک جدید که مقرر می‌دارد: «مقررات مرتبط به منافع

۱. آخوندی محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ اول، (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸). ص ۲۷۰.

۲. خداداده، منیژه، الهیان، مجتبی، ممکن الحصول و صدق اتلاف، (مجله مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۱، ۱۳۹۶). ص ۲.

ممکن الحصول، شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود»، همان‌طور که ملاحظه شد، با وجود این مقرر می‌توان گفت در تمام مواردی که شخص منفعت ناشی از کار خود در آینده را که ممکن الحصول است، از دست بدهد به دلیل تعیین دیه از سوی شارع در جنایات وارد به اعضاء امکان مطالبه آن نخواهد بود.

نظر به لایحه دادرسی کیفری که به شورای نگهبان فرستاده شد در ماده ۱۴ آن لایحه مقرر می‌داشت: «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱: زیان معنوی عبارت است از...

تبصره ۲: هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است»^۱

شورای نگهبان با این ایراد که «منافع ممکن الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند، مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد، بنابراین در ماده ۱۴ اطلاق آن در غیر موارد مذکور خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن الحصول دارد شمول حکم منافع ممکن الحصول به آن خلاف شرع است»^۲ تبصره ۲ را خلاف شرع دانست و پس از اصلاح در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به شکل مقرر فعلی در آمد که با تصویب آن می‌توان گفت اصل جبران کامل خسارت در ابتدای ماده ۱۴ دادرسی کیفری که به آن اشاره شد را محدود و مقید کرده است که این ایراد به همان بحث خسارات مازاد بر دیه برمی‌گردد که در مباحث قبلی به آن اشاره شد ولی این محدودیت شامل منفعت ناشی از کار که در موارد جرائم علیه اموال شده و شخص منافع ناشی از آن را در آینده از دست می‌دهد را نمی‌شود و مطالبه آن امکان‌پذیر است. چراکه این مقرر به صراحت مطالبه منافع ممکن الحصول را در تعزیرات منصوص و دیه استثناء کرده و دیه مقدار مقدری است که از طرف شارع در جنایت به نفس و اعضاء مقرر شده و نه اموال و نظر به مصادیق تعزیرات منصوص شرعی که نمی‌تواند شامل جرائم علیه اموال شده و منافع ناشی از آن را در برگیرد و این مورد از شمول تعزیرات منصوص شرعی خارج است.

۱. پژوهش‌های مجلس، همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۳.

۴- منافع ممکن‌الحصول و صدق اتلاف

سؤال مهم دیگری که از بند اول تبصره ۲ که مقرر می‌دارد: «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند...» می‌توان بیان کرد آیا منظور این است که منافع ممکن‌الحصول تنها بر اساس قاعده اتلاف به دست می‌آید؟

این تبصره بعد از ایراد شورای نگهبان به این نحو اصلاح شد و در ایرادی که شورای نگهبان گرفته بود به این مضمون بود که «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند. مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد...»^۱ با توجه به مثالی که در آن قید شده و اشاره به اجیر بودن کارگر دارد به نظر می‌رسد منظور شورای نگهبان و به تبع آن تبصره ۲ از صدق اتلاف، مالیت داشتن این منافع می‌باشد و مثالی هم که زده شده خود می‌تواند این امر را تأیید کند.

۴-۱- ماهیت و شرایط ایجاد اتلاف

اتلاف از ریشه به معنای نابود شدن و از بین رفتن است.^۲ بی‌تردید اتلاف محور ضمان است، اما آیا مقصود از آن اتلاف حقیقی است و یا حکمی را نیز شامل می‌شود؟ در این باره اختلاف است. بنابراین تحقق اتلاف شرایطی را نیازمند است تا بتواند شخص اتلاف کننده را ضامن بشناسد و جبران آن را به صورت قانونی و شرعی خواستار باشد. لذا در ذیل مطالبی چند درخور این عنوان آورده می‌شود.

الف) تحقق موضوع اتلاف: به استناد تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در جریان قاعده اتلاف و ثبوت ضمان، ابتدا باید موضوع اتلاف تحقق یابد، یعنی چیزی تلف مستند به کسی باشد. اتلاف با هر گونه تفویت مال محقق می‌شود که گاهی این تفویت به صورت (از بین رفتن) است و گاهی به صورت تفویت منفعت و یا ضایع کردن آن و یا غیر آن است، خواه اتلاف به صورت مستقیم باشد یا با واسطه، افزون بر این اتلاف اعم از تضییع است.

بنابراین قاعده اتلاف با لحاظ مناسباتی که به صورت ارتکازی در ذهن وجود دارد، این معنا را می‌رساند که هر آنچه دست مالک را برای همیشه از آن قطع کند، یا حتی احتمال برگشت

۱- همان.

۲- عمید زنجانی، عباسعلی، موجبات ضمان، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۲). ص ۱۱۳.

اتفاقی آن به مالک وجود داشته باشد ضمان دارد مانند اینکه مال کسی در دریا انداخته شود.^۱

(ب) **مالیت داشتن تلف شده:** مراد از مالیت شرعی یعنی آنچه عقلاً آن را ثروت و نفع می‌دانند و هم در بازار قیمتی داشته باشد و هم مورد تائید شارع نیاز باشد. مالیت نداشتن چیزی گاهی به سبب نبود منفعت در آن است که ناشی از بی‌مقدار بودن یا کم بودن آن مال است، مانند یک‌دانه گندم، گاهی به سبب فراوانی آن چیز است که تحصیل آن ضرری برای انسان ندارد، مانند آب رودخانه.^۲

(ج) **دخالت انسان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم:** اتلافی که بدون دخالت انسان محقق شود ضمان آور نخواهد بود و خسارت‌های کمی که ناشی از حوادث طبیعی و عواملی که دست انسان در مؤثر نبوده باشند مشمول قاعده اتلاف نیستند.^۳

(د) **تعلق متلف به غیر:** مراد از تعلق به دیگری هرگونه اختصاص آن به شخص حقیقی یا حقوقی محترکی است، هرچند این تعلق و اختصاص به صورت ملکیت نباشد بلکه به صورت حق خاص یا حق عام مانند اوقاف باشد. لذا می‌توان اذعان کرد که اگر مال تلف شده از اموالی باشد که به هیچ کس تعلق ندارد، مانند مباحات عمومی، اتلاف آن موجب ضمان نیست، چون ملاک و مبنای قاعده اتلاف، رعایت و احترام به حق دیگری است.^۴

(ه) **غیر مشروع بودن اتلاف:** مواردی وجود دارند که اتلاف به دستور شرعی است مانند اینکه خطایی در حکم قاضی بدون تقصیر صورت گرفته که در این موارد ضمان وجود ندارد، چون او مأمور به صدور حکم بوده و شرعاً معذور است. بنابراین قاعده اتلاف در این موارد جریان ندارد و ضمان این اتلاف بر بیت‌المال است.^۵

(و) **محترم بودن مال تلف شده:** مالی که از نظر شرع احترام ندارد و احياناً اتلاف آن‌ها مطلوب مأمور نیز به شمار می‌رود مشمول ادله ضمان اصلاً نخواهد بود.^۶ بی‌گمان اتلاف اشیایی مانند آلات قمار و وسایل لهو و لعب و نوع شیء محرمی که شرعاً نه تنها مالیت ندارد بلکه

۱. همان، ص ۴۲۳.

۲. موسوی بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، جلد ۵، (قم: نشر الاسلامیه، ۱۴۱۷). ص ۲۶.

۳. عمید زنجانی، همان، ص ۲۸۶.

۴. طباطبائی یزدی، کاظم، تکمله عروه الوثقی، جلد ۱، (قم: نشر داوری، ۱۳۶۷). ص ۷۹.

۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام، جلد ۴۰، (تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۷۹.

۶. عمید زنجانی، همان، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

مطلوب شرعی تلف کردن آن‌هاست، ضمان آور نیست. البته اتلاف وسایل محرمی که نزد اهل ذمه مالیت دارد به دست مسلمان موجب ضمان به قیمت است.^۱ اتلاف ممکن است در عین باشد و یا منفعت. در اتلاف منفعت، منفعت موجود است که مورد تلف واقع شده است لیکن اگر منفعت هنوز موجود و محقق نباشد و امکان حصول آن در آینده از بین برو تحت عنوان منافع ممکن الحصول مطرح می‌شود.

با توجه به مطالب فوق می‌توان تفاوت بین اتلاف منفعت و منافع ممکن الحصول را درک کرد. از آنجایی که ضرر و زیان مادی به دو صورت اتلاف عین و اتلاف منفعت، محقق می‌شود باید گفت، منظور از اتلاف منفعت، منفعت موجودی که مورد تلف واقع شده است لیکن اگر منفعت هنوز موجود و محقق نباشد و امکان حصول آن در آینده از بین برود تحت عنوان منافع ممکن الحصول مطرح می‌شود.

به‌عنوان مثال تلف کردن میوه‌های رسیده یک باغ تحت عنوان اتلاف منفعت و از مصادیق ضرر و زیان مادی ولی اتلاف میوه‌های باغی که یک ماه دیگر قابل بهره‌برداری است مشمول منافع ممکن الحصول خواهد بود.^۲ و برای جبران خسارت منافع ممکن الحصول نیازی نیست که وامدار قاعده اتلاف باشیم و بر اساس شرایط عمومی ضرر می‌توان به نتیجه بهتر و منطقی دست یافت.

۴- امکان جبران خسارت در جرائم موجب قصاص، حدود و تعزیرات غیرمنصوص شرعی

نظر به اینکه در ماده ۱۴ دادرسی کیفری از قصاص و حدود و تعزیرات غیرمنصوص نامی برده نشد و این موارد با خسارت‌های معنوی و منافع ممکن الحصول ارتباط دارد، به‌اختصار به تعریف و سپس به بررسی امکان جبران خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول از دست‌رفته ناشی از این جرائم می‌پردازیم:

در مورد رویکرد کلی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به دیدگاه لزوم جبران خسارات تأکید نموده است و در ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و

۱. حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، جلد ۶، (قم: نشر السلامیه، ۱۴۱۷). ص ۲۱۵.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵). صص ۲۳۵-۲۳۶.

تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود. در این ماده خسارت مطلق آمده و شامل هر دو نوع مالی و مدنی است و در ماده ۱۵۹ این قانون نیز دیه و ضمان آور و مأمور در فرض دستور غیرقانونی مقام رسمی به‌طور مطلق پیش‌بینی شده است.

در ماده ۱۴ قانون سال ۱۳۹۲ نیز دیه از اقسام مجازات محسوب شده و طبق ماده ۱۷ این قانون دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. به موجب ماده ۴۴۸ دیه مقدر مالی معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد مقرر شده است. بنابراین از بررسی مواد ۱۲ و ۱۵ و ۲۹۴ تا ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و مواد ۱۴ و ۱۷ و ۴۴۸ تا ۷۲۷ قانون مجازات سال ۱۳۹۲ استنباط می‌شود دیه برای جبران خسارت معنوی ناشی از قتل غیر عمدی یا قتل عمدی که با گذشت اولیاء دم از قصاص رضایت به دریافت دیه داده باشند و یا امکان اجرای قصاص نباشد و یا سایر صدمه‌های جسمانی، پیش‌بینی شده و قبل از آنکه جنبه تادیبی و عبرت‌آموزی آن مطرح باشد جلب رضایت و جبران زیان از زیان‌دیده اعم از مصدوم یا اولیاء مقتول مورد نظر است.

قتل، ضرب و جرح، قطع عضو و تغییر شکل آن خسارت‌های معنوی هستند که بر مجنی‌علیه وارد می‌شود و قانون‌گذار در پیش‌بینی دیه جبران این خسارت را تا حد ممکن در نظر دارد، اما خسارت‌های مالی که در خیلی از موارد در نتیجه خسارت معنوی و یا به همراه آن به وجود می‌آید امری جداگانه بوده و داخل در دیه نیست.^۱

۱-۴- مفهوم و ماهیت حد و امکان جبران خسارت

حد از نظر اصطلاحی به عقوبتی می‌گویند که برای آن در کتاب و سنت معین شده و در

۱. سرخوش، جواد؛ پژم، کلثوم، بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران، (مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۲۰، ۱۳۹۶). صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

اصطلاح فقهی، مراد از حدود با توجه به معنای واژه، برخی مجازات‌های بدنی با اندازه‌های مشخص است، که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است.^۱ و در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی به مجازاتی گفته می‌شود که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. به نظر حنفیان، حد کیفری است که میزان آن مشخص و اجرای آن حق الله باشد. از دیدگاه آنان، چون قصاص حق الناس است، حد به شمار نمی‌رود. زیرا در قصاص امکان عفو و مصالحه وجود دارد، ولی فقهای اهل سنت، قصاص را در شمار حدود قرار داده‌اند.^۲ با این همه، بیشتر فقهای امامیه قصاص را در شمار حدود ندانسته‌اند.^۳ واژه حدود، چهارده بار در قرآن غالباً با تعبیر «حدودالله» به کار رفته و مراد از آن فرایض و محرمات الهی یا به تعبیر دیگر اوامر و نواهی خداوند است. از این رو مفهوم قرآنی حدود گسترده‌تر از معنای مصطلح فقهی است.^۴ در احادیث حد به معنای متعددی از جمله کیفر نامعین یا هرگونه کیفر^۵ به کار رفته است.

در خصوص مصادیق حدود، دیدگاه مذاهب گوناگون درباره مصادیق جرائم مستوجب حد یکسان نیست. درباره برخی مصادیق مانند زنا، سرقت، قذف، شرب خمر و محاربه، اتفاق نظر وجود دارد. ولی درباره شمار دیگر از جمله: لواط، مساحقه، قوادی، ارتداد، اختلاف نظر است. بیشتر منابع فقهی اهل سنت مصادیق قطعی حدود را هفت مورد دانسته‌اند.^۶ برخی از فقها تعداد جرائم مستوجب حد را شانزده مورد ذکر کرده‌اند.^۷ از جمله اسباب اختلاف در شمارش جرائم حدی، مستقل ندانستن پاره‌ای جرائم مانند راهزنی در برابر سرقت و تعزیری به شمار آوردن برخی جرائم مانند ارتداد است. یکی از مصادیق خسارت معنوی قذف یا نسبت اعمال ناروایی چون زنا است. در اثر چنین نسبتی حیثیت اجتماعی و خانوادگی شخص به طور جدی آسیب می‌بیند و گاهی عرصه زندگی اجتماعی بر او تنگ می‌شود. همچنین دشنام و فحاشی باعث آزار و اذیت روحی و کسر شأن اجتماعی مخاطب می‌شود. این قبیل خسارات در حقوق اسلام مورد توجه جدی

۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، (تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷). ص ۲۵۴.

۲. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۴، (دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۴). ص ۱۳.

۳. الحلّی، شیخ حسینی، بحوث فقهیه، (بیروت: مؤسسه المنار، ۱۴۱۵). ص ۹۳۲.

۴. ابن تیمیه (احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی)، المجموعه العلیه من کتب و رسائل و فتاوی، (بیروت: دارالمشرق، ۱۴۲۱). ص ۱۵۷.

۵. اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، (قم: مکتب امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۳). ص ۳۶.

۶. جزیری، عبدالرحمان بن محمد، الفقه علی المذاهب الاربعه، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴). صص ۸-۹.

۷. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، (بیروت: دارالحادی، ۱۴۲۳). ص ۲۰۳.

واقع شده و برای تسلی خاطر زیان دیده اعاده حیثیت، جبران آزار و اذیت وارده و کسر شأن اجتماعی او و نیز برای جلوگیری از تکرار چنین اعمالی و تنبه مرتکب قذف و دشنام و یا تنبه دیگران، قانون گذار به تبع روایات و کتب فقهی در مواد ۲۴۵ الی ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ آن را جرم اعلام نموده و مجازات تا ۸۰ تازیانه شلاق را پیش‌بینی نموده است. بنابراین قذف و دشنام از مصادیق خسارت معنوی است که قانون گذار از طرقی اجرای مجازات به جبران خسارت و تشفی خاطر زیان دیده می‌پردازد. در ماده ۲۵۵ قانون سال ۱۳۹۲ نیز آمده است: حد قذف حق الناس بوده و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله حسب مورد تعقیب رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود. به هر حال با آنکه در قانون مجازات سخن از جرم و مجازات است و قذف نیز در ردیف جرائم با مجازات مشخص آمده ولی تردیدی نیست که باعث خسارت معنوی به مقذوف می‌شود و باید به نحوی جبران شود. جبران این خسارت را قانون گذار به اجرای مجازات دیده و جبران خسارت معنوی منجر به یک شیوه خاص نیست. در مواردی که قانون گذار پیش‌بینی خاصی مانند اجرای مجازات نموده است به همان نحو عمل می‌شود و در مواردی که شیوه خاص برای جبران پیش‌بینی نشده باشد دادگاه بر حسب مورد و شرایط پرونده تصمیم لازم را اتخاذ می‌کند. پیش‌بینی مجازات حد برای جرائمی چون قذف حاکی از آن است که شارع یا قانون گذار نسبت به حیثیت و حرمت افراد بی تفاوت نیست و به طریق ممکن سعی در جبران آن دارد و این بهترین دلیل است بر اینکه خسارت معنوی قابل جبران بوده و باید به تناسب نوع خسارت راهی برای جبران و یا زدودن آثار منفی آن برگزید.^۱

نتیجه ملحوظ، لزوم جبران خسارت به ضرر معنوی وارده مقذوف، در استکشاف آرای فقهای عظام که برای جبران ضرر و زیان معنوی، مصالحه مالی را برمی‌گزینند و حتی در صورت عدم مصالحه در خسارات معنوی با عرفی دانستن ضررهای وارده می‌توان چگونگی جبران و تقویم آن، از دیگر کشورهایی که پیش‌رو در تأدیه خسارات معنوی هستند در صورتی که مخالف شرع و عقل نباشد استفاده کرد.^۲

۱. سرخوش، جواد؛ پژم، کلثوم، همان.

۲. حسینی، فاطمه سادات؛ قیوم زاده، محمود، رهبرپرو؛ محمدرضا، بررسی فقهی و حقوقی ضرر معنوی در قذف، (مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۹۴). ص ۵۰.



با توجه به تعریف حد و مصادیق آن و صدر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید و اصل جبران کامل خسارت مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرائم حدود امکان پذیر است. البته در جبران غیرمالی خسارت معنوی در کلیه جرائم، منعی توسط قانون گذار وجود ندارد و بحث در مورد جبران مالی خسارت معنوی است که در جرائم دیه و تعزیرات منصوص شرعی محدود شده و جبران مالی آن در حدود امکان پذیر، همین گونه است. جبران منافع ممکن الحصول در جرائم موجب حد، برای مثال در سرقت مستوجب حد، متضرر می تواند خسارت ناشی از منافع مال ربوده شده که دارای منفعت در آینده بوده و در اثر سرقت تلف شده را مطالبه کند. یا شخصی که مورد تعرض جنسی قرار گرفته، می تواند خسارت معنوی ناشی از این اقدام قبیح را مطالبه کند که طریقه جبران می تواند به صورت غیرمالی و یا مالی باشد.

۲-۴- مفهوم و ماهیت تعزیرات غیرمنصوص شرعی و امکان جبران خسارت

تعریف لغوی و اصطلاحی تعزیر در مسالک الافهام چنین آمده، تعزیرات جمع تعزیر در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع، عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه ای معین نشده و در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۸ چنین آمده: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال شود...»^۱

از مصادیق تعزیرات غیرمنصوص شرعی می توان به جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی و هتک حرمت اشخاص، دشنام دادن، نسبت های ناروا غیر از زنا، سرقت های فاقد شرایط اجرای حد، کلاهبرداری، جعل، تزویر و... که در قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده برای آنها مجازات تعیین شده نام برد. به عنوان مثال تهدید به بمب گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی یا ادعای اینکه این وسایل بمب گذاری شده به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویق اذهان عمومی از جرائم عمدی است و به موجب ماده ۵۱۱ ق.م.ا.شش ماه تا دو سال حبس در پی دارد. چنین ادعا یا تهدیدی سبب ترس، اخلال در نظم، امنیت، آسایش، آرامش عمومی و اضطراب عمدی می شود. در این ماده علاوه بر مجازات مجرم، جبران خسارت وارد به دولت یا

۱. شهیدثانی (زین الدین بن علی بن مشرف عاملی)، مسالک الافهام، جلد ۱۶، (تهران: چاپخانه مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۹). ص ۴۵۸.

اشخاص نیز پیش‌بینی شده است. خساراتی که بر دولت یا اشخاص در اثر تهدید ممکن است وارد شود، می‌تواند هر دو جنبه مالی و معنوی داشته باشد. یعنی باعث می‌شود دولت به محاصره محل تهدید پردازد یا دست به جابه‌جایی وسایل و امکانات بزند یا نیروی انسانی را مدت زیادی سرگرم و از کار روزمره بازدارد یا دست به تخریب و اقدامات دیگر زند (خسارت مالی) و از طرف دیگر با انجام تهدید موقعیت دولت در داخل و خارج کشور تضعیف و در مواردی امنیت کشور به خطر افتد و اعتبار آن مخدوش شود، (خسارت معنوی) و در جرائم دیگر مانند جرم جعل و تزویر که ارتکاب آن موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به اسناد و نوشته‌های خصوصی و عمومی که می‌تواند دارای هر دو جنبه خسارت مالی و معنوی باشد که نحوه ارتکاب این جرم دائما در حال تغییر است و در ارتکاب آن از روش‌ها و ابزارهای متنوع استفاده می‌شود.

خسارت ناشی از جعل می‌تواند دارای هر دو جنبه مالی و معنوی باشد. خسارت معنوی شامل صدمه بر حیثیت و اعتبار و شهرت فردی، خانوادگی، شغل و صدمه بر احساسات و ناراحتی‌های روحی و روانی می‌شود. به‌طور مثال جعل نوشته برای لطمه زدن به شهرت و اعتبار دیگری نسبت اعمال منافعی عفت به یک زن، ارسال نامه توهین‌آمیز به مقامات یا نشر مطالب خلاف مصالح اجتماعی به نام و امضاء شخصی به منظور ایجاد گرفتاری قانونی او، از مصادیق معنوی ناشی از جعل می‌باشد که بر افراد وارد می‌شود. در این جرائم هم می‌توان خسارت معنوی و هم منافع ممکن‌الحصول را ناشی از آن را مطالبه کرد.

۵- رویه قضایی

آرایه از سوی محاکم دادگستری در باب خسارت معنوی صادر شده که حائز اهمیت است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در موردی که یکی از مقامات سازمان ثبت اسناد و املاک در روزنامه مدعی شده بود، یکی از سردفتران اسناد رسمی (آقای...) مبادرت به تنظیم سند خلاف واقع کرده است، پس از محکومیت مقام ثبتی به اتهام افتراء طبق ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ در دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ سابق مورد ضرر و زیان معنوی چنین حکم داده: «دادگاه ... تجدیدنظرخواه را در مطالبه ضرر و از این حیث که حیثیت و شئون شغلی او در رهگذر این انتساب مخدوش شده است، و از آنجا که به حکم قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام

هیچ نوع ضرر اعم از مادی و معنوی نباید جبران نشده باقی بماند و این مسئولیت در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ... قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان و نیز قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ و... مسئولیت مدنی مخالفت قوانین مزبور با موازین شرع احراز نشده و پرداخت مبلغی به عنوان خسارت اگرچه نمی‌تواند همواره این نوع ضررها را تدارک ولی حسب مورد وسیله‌ای برای تشریح متضرر و تخفیف آن و جبران بخشی از خسارت است، بنابراین دعوی خواهان را وارد و موجه تشخیص ... به تجویز مواد ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی آقای ... را به پرداخت مبلغ ۲ میلیون ریال بابت ضرر و زیان معنوی وارده به تجدیدنظر خواه محکوم و علاوه بر این با توجه به نوع تقصیر به استناد ماده ۱۰ آن قانون، تجدیدنظر خوانده را به عذرخواهی از آقای ... مکلف می‌کند. این رای قطعی است.^۱ البته حکم دادگاه باید بر اساس نظر دیوان عالی کشور در مورد برآورد میزان خسارت با جلب نظر کارشناس باشد و در این خصوص شعبه هشتم دیوان عالی کشور در حکم ۴۱۲۳ ° ۵/۹/۱۳۳۶ چنین رای داده: «تعیین خسارت معنوی از طرف دادگاه بدون جلب نظر کارشناس عمل خارج از وظیفه و خلاف قانون است».^۲ این مسئله هم حاکی از وجود سابقه قضایی جبران خسارت معنوی با امور مادی در نظام قضایی کشور است.

(ب) دادگاه کیفری ۲ تهران در دادنامه ۲۵۲-۲۵۱-۱۰/۲/۱۳۶۳ در مورد اسناد باکره نبودن همسر، شوهر را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال بابت ضرر و زیان معنوی در وجه خواهان (زن) محکوم کرده است.^۳

(ج) شعبه ۲۵ دادگاه حقوقی یک تهران در دعوی خانم احترام علیه شرکت هوایی آسمان به خواسته مبلغ پنج میلیون ریالی، خسارت مادی و معنوی ناشی از درگذشت فرزند خلبانش در جریان سانحه هوایی ۱۷/۲/۱۳۶۴ و خسارت دادرسی چنین حکم داده: «... نظر به اینکه ضرر و زیان علی‌الاصول مشتمل بر ضرر و زیان مادی و معنوی است و خواهان با از دست دادن تنها فرزندش از نظر روحی و عاطفی و معنوی شدیداً متألم و متاثر شده، به علاوه حادثه ناگوار مزبور

۱. پروین، فرهاد، خسارت معنوی در حقوق ایران، چاپ اول، (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹). صص ۱۳۰ و ۱۲۹ به نقل از: روزنامه سلام ۱۳۷۷/۶/۵، ص ۹؛ دادنامه ۲۷۷-۱۸/۳/۱۳۷۷، کلاس پرونده ۷۶/۳/۱۶۲۱، شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، (تهران: انتشارات رهام، ۱۳۸۱). ص ۷۸.

۳. آشوری، همان، ص ۲۱۲.

سبب توجه خسارت مادی مربوط به تجهیز و تدفین و غیره نسبت به خواهان و وجود رابطه علیت بین آنها می‌باشد، ثابت و محقق است و دفاع موجهی از ناحیه خواننده نیز به عمل نیامده، علی‌هذا دعوی به نظر دادگاه ثابت تشخیص و مستندا به مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی حکم به محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال بابت ضرر و زیان مادی و معنوی مبلغ ۴۵۷۵۰ ریال بابت هزینه دادرسی و دفتر در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد، رای حضوری است.^۱

د) شعبه دوم دیوان عالی کشور در حکم ۳۵۰۹-۱۳۳۴/۱۲/۸ چنین مقرر کرده: «رای دادگاه بر محکومیت هر یک از شرکت کنندگان در قتل علاوه بر پرداخت مبلغی خسارت به‌عنوان صدمات روحی به شاکی خصوصی (پدر مقتول) به استناد شق ۲ ماده ۹ قانون اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ صحیح است». ^۲ با توجه به این رای، ملاحظه می‌شود بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری فوق که هنوز در محاکم نظامی قابلیت اجرا دارد نیز می‌تواند مستندی برای مطالبه خسارت معنوی و جبران آن به طریق مادی باشد.

ه) در مورد نقض زیبایی هم، شعبه ۱۶ دادگاه تهران در دادنامه شماره ۱۲۰ مورخ ۱۳۷۴/۱۷/۱۵ خود در مورد یک حادثه رانندگی چنین حکم داده: «... با توجه به ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی، به جهت اعلام نقض زیبایی، دادگاه متهم موصوف را از جهت زیبایی با توجه به اعلام پزشکی قانونی، به پرداخت مبلغ دو میلیون ریال ارش، ظرف دو سال از تاریخ وقوع جرم در حق آقای ... محکوم می‌کند».

دریکی از جدیدترین آراء صادره در محاکم دادگستری رای نهایی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۰۹ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۳۱ می‌باشد که خواهان آقای ن. س. فرزند ع. به طرفیت ۱- وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی ۲- س. دادخواستی با عنوان خواسته محکومیت خواننده به پرداخت خسارات مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته و حال و آینده با احتساب خسارت دادرسی بدین شرح که خواهان مدعی است به استناد پرونده‌های متشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران در اثر عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی و واردات فرآورده‌های خونی ایشان که مبتلا به بیماری

۱. دادنامه ۳۶۷-۱۳۶۸/۱۰/۲۱. پرونده ۶۶/۵۶۵ نقل از: گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، جمع‌آوری محمدرضا کامیار.

۲. متین، همان، ص ۷۸.

مادرزادی هموفیلی بوده نیازمند خون و فرآورده‌های خونی بوده و در اثر استفاده از فرآورده‌های خونی توسط خواندگان مبتلابه بیماری هپاتیت C شده است. و چون خواندگان به نمایندگی از دولت متولی امور پیش گفته می‌باشند در نتیجه وفق قانون مسئولیت مدنی مطالبه خسارات موصوف را نموده است. و دادرسی شعبه اول دادگاه عمومی و حقوقی تهران در دادنامه شماره ۱۱۱۱ ° ۱۳۹۲/۰۹/۲۶ با اتکا به پرونده کیفری استنادی و نظریه پزشکی قانونی و قواعد انصاف، لاضرر، نفی عسر و حرج و تسبیب مورد پذیرش قرار گرفته حکم به محکومیت خواندگان به نسبت مساوی به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل بابت ارش صدمات جسمانی (خسارت مادی) ناشی از بیماری هپاتیت C و پرداخت مبلغ هفتاد و هفت میلیون ریال بابت هزینه‌های آزمایشگاه حال و آینده به لحاظ عم استقرار دین بر ذمه خواندگان و مشخص نبودن هزینه‌های درمانی قرار عدم استماع دعوی صادر شد و در مورد الزام به عذرخواهی در جراید حکم به بطلان دعوا صادر شد. پس از تجدیدنظرخواهی از دادنامه مذکور پرونده در شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۰۹ مورد بررسی قرار گرفت. دادنامه معترض‌عنه در آن قسمت که مقتضی محکومیت تجدیدنظر خواهان به پرداخت ۲۵٪ دیه کامل به عنوان جبران خسارت معنوی است مخدوش بوده و قابل تأیید نیست زیرا هر چند در قوانین گوناگون خسارت معنوی و لزوم جبران آن مورد توجه قرار گرفته ولی در مورد آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و تألمات روحی ناشی از آن که از مصادیق خسارت معنوی هستند دیه و یا ارش به عنوان تنها وسیله جبران خسارات در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ از طرف قانون‌گذار تعیین شده، فلذا زبان دیده مستحق مطالبه و دریافت مبلغی به عنوان جبران خسارت معنوی نیست. در خصوص تجدیدنظرخواهی در بخش‌های دیگر دادنامه بار رد تجدیدنظرخواهی آن را تأیید و استوار نمود.^۱

نکته قابل توجه در مورد دادنامه‌های صادره از دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر حکم به پرداخت هزینه‌های درمانی با این استدلال که هزینه‌های درمانی خسارت معنوی محسوب نمی‌شود و بر اساس قواعد فقهی لاضرر و تسبیب و نفی عسر و حرج و اتلاف حکم به لزوم جبران این خسارت داده‌اند.

۱. برگرفته از سایت ذیل:

۶- اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در آرای فقها

فقها جهت اثبات ضمان از قواعد متعددی بهره برده‌اند. آن‌ها، گذشته از قاعده علی‌الید، اتلاف و قاعده غرور، که از موجبات ضمان بوده و فقها برای اثبات مسئولیت در موارد تحت شمول قاعده، از آن‌ها استفاده می‌کنند، برای اثبات ضمان به‌طور کلی نیز از قواعد کلی‌تری، همچون احترام مال مسلم و قاعده لاضرر بهره جسته‌اند. تفاوتی که این دو قاعده، یعنی حرمت مال مسلم و لاضرر، نسبت به قواعد فوق‌الذکر همچون اتلاف و تسبیب دارد گستردگی دایره شمول این قواعد در مقایسه با قواعد دیگر است. برای مثال، اگر قاعده ید فقط در موارد تصرف شخص در مال دیگری قابل اجراست یا قاعده اتلاف در صورت تلف کردن مال دیگری به کار می‌رود و یا قاعده غرور در فرض فریب خوردن زیان‌دیده مطرح می‌شود، قاعده احترام به حقوق مسلم و لاضرر یک قاعده کلی است که در هر حالتی که خسارتی به بار می‌آید جهت اثبات ضمان عامل زیان می‌تواند به کار آید.^۱

فقهای عامه^۲ و تنی چند از فقهای بی‌نام امامیه، همچون ملا احمد مراغه‌ای، میرعبدالفتاح مراغه‌ای، فاضل تونی، علی حسینی سیستانی و ناصر مکارم شیرازی، با استناد به همین قواعد است که نهی اضرار به غیر را یکی از احکام شرعی دانسته و لزوم جبران خسارات را به‌عنوان یک اصل کلی در فقه مورد پذیرش قرار داده‌اند.

این دسته از فقها با تفسیری که از حدیث «لاضرر» ارائه می‌دهند، یعنی نهی اضرار به غیر و یا نفی ضرر غیر متدارک در اسلام و با اشاره به اینکه از نظر ادبی عبارت «لاضرر ولا ضرار» یک جمله نکره منفیه است و این قبیل ترکیبات در ادبیات عرب افاده عموم می‌کند، فلذا این حدیث شامل تمام اقسام ضرر و زیان می‌شود،^۳ و ضمن پذیرش عرفی بودن مفهوم ضرر قائل به لزوم جبران کلیه خسارات شده‌اند.

هرچند که فقهای دیگر در خصوص پذیرش یا رد این اصل به‌طور صریح سخن نگفته‌اند، اما

۱. خادم سربخش، مهدی؛ سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله، اصل قابلیت جبران کلیه خسارات، (مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، ۱۳۹۲). ص ۳۸.

۲. احمد محمد، سلیمان، ضمانات فقه الاسلامی، بی‌جا، (بی‌جا، انتشارات مطبوعه السعاده، ۱۴۰۵). ص ۳۸؛ الشافعی، الاسیوطی، الاشباه و الانظائر، بی‌جا، (بی‌جا، انتشارات مصطفی محمد، بی‌تا). ص ۸۳؛ الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ دوم، (بی‌جا، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹). ص ۷۵؛ الکاسانی، علاء‌الدین ابی بکر بن مسعود، بدایع الصنائع، بی‌جا، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۷). ص ۲۴۳.

۳. بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، چاپ سوم، (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷). ص ۲۳۹.

می‌توان از حکم مشهور فقها، همچون شهید ثانی، علامه حلی و محقق کرکی،^۱ در خصوص عدم مطالبه غرامت منافی که از کسب حاصل می‌شده است، مانند آنکه کسی مانع از آن شود که دیگری متاع خود را بفروشد، مضمونه نیست یا نظر مشهور فقها، همچون شهید اول^۲ شهید ثانی، علامه حلی، محمد حسن نجفی،^۳ حاج حبیب‌الله رشتی،^۴ شهید ثانی،^۵ محقق حلی^۶ و فخرالمحققین^۷ که با این استدلال که حرفه و کار انسان تابع خود انسان و مالی مستقل از وی محسوب نمی‌شود تا قابل اتلاف باشد و از این رو حکم به ضمان آور نبودن حبس انسان و لو صانع باشد، داده‌اند و یا از همه عجیب‌تر، نظر فقهای معاصر، همچون آیت‌الله محمد تقی بهجت، آیت‌الله علی سیستانی و ...، بر عدم جواز مطالبه خساراتی مازاد بر دیه تعیین شده از سوی شارع^۸ من جمله هزینه درمان و ...، همگی گواه عدم اقبال اصل لزوم جبران کلیه خسارات در میان فقهای امامیه است.

عمده دلایل فقها برای رد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در فقه، گذشته از به چالش کشاندن دلایل مورد ارائه فقهای طرفدار اصل لزوم جبران ضرر، دو اصل عملی برائت و عدم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و بیان مطالب خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول نتایج زیر قابل بیان است:
- مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه در مواردی که حکم به خسارت مالی نباشد و جبران آن به صورت غیرمالی مورد حکم

۱. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد ۵، چاپ دوم، (بی‌جا، انتشارات مؤسسه اسماعیلیه، ۱۴۰۵). ص ۱۹۱.
۲. العاملی، محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، غایه المراد، جلد ۲، بی‌جا، (بی‌جا، انتشارات مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵). ص ۳۹۶.
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام، جلد ۳۷، چاپ چهاردهم، (بی‌جا، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴). ص ۴۰.
۴. رشتی، حبیب‌الله بن محمد علی، رساله فی الغصب، (تهران: سنگی، بی‌تا). ص ۲۱.
۵. العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، جلد ۳، چاپ دوم، (بی‌جا، انتشارات ارغوان دانش، ۱۴۲۵). ص ۱۶۴.
۶. محقق حلی، شرایع السلام، جلد ۳، بی‌جا، (بی‌جا، انتشارات دارالتفسیر، ۱۴۲۵). ص ۱۸۵.
۷. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، جلد ۲، بی‌جا، (بی‌جا، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۸). ص ۲۵۷.
۸. بابایی، ایرج، شرایط خسارت قابل جبران، بی‌جا، (بی‌جا، کار تحقیقاتی در دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱). ص ۶۹.



واقع شود امکان‌پذیر است.

- مطالبه خسارات مادی نیز در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه امکان‌پذیر نمی‌باشد.

- مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منظور مقنن، جبران مطلق خسارت معنوی به وجه مادی و غیر آن است.

- محدودیت اعمال‌شده در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل منفعت ازدست‌رفته در جرائم علیه اموال نبوده و می‌توان آن را مطالبه کرد. - با توجه به مصادیق تعزیرات منصوص شرعی می‌توان گفت مصادیق آن نمی‌تواند شامل از دست رفتن منافع ممکن‌الحصول شود.

- مقنن توجیهی برای خروج تعزیرات منصوص شرعی و دیه از شمول اصل جبران کامل خسارت ندارد. مگر پرداختن به همان مباحث خسارات مازاد بر دیه که اکنون مازاد بر تعزیرات منصوص شرعی نیز به آن اضافه شد و شاید بتوان تنها علت در خروج تعزیرات منصوص شرعی را صرف تعصب به این دسته از محرمات شرعی دانست.

- برای جبران خسارت ممکن‌الحصول نیازی نیست که وامدار قاعده اتلاف باشیم و منظور مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۴ اشاره به مالیت داشتن است و بر اساس شرایط عمومی ضرر می‌توان به نتیجه بهتر و منطقی دست یافت.

- در ماده ۱۴ حکم جرائم موجب قصاص، حدود تعزیر غیرمنصوص مشخص نشده و بر اساس قواعد مسئولیت مدنی و اصل جبران کامل خسارت منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی ناشی از این جرائم قابل مطالبه می‌باشد. پیشنهاد می‌شود:

- رویه قضایی با استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی و قوانین موجود خصوصاً اصل ۱۷۱ قانون اساسی، در جبران انواع مختلف خسارت معنوی به خود تردید راه ندهد.

- ضمن به رسمیت شناختن نظریه جبران خسارت به وسیله دیه، جبران خسارت مادی و زائد بر آن در غیر خسارات معنوی از جمله هزینه‌های درمانی با توجه به نص ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری موردپذیرش قرار گیرد.

- قانون‌گذار با تعریف و تعیین مصادیق تعزیرات منصوص شرعی از ایجاد ابهام و تشتت

آراء در محاکم جلوگیری کند.

- دادرسان با استفاده از اصول تفسیر حقوقی، رویکرد حداقلی به تعزیرات منصوص شرعی را مورد قبول قرار داده و بر این امر اکتفا کنند که تنها برخی رفتارها داخل در عنوان تعزیر منصوص شرعی بوده و موارد دیگر ذیل عنوان تعزیر غیر منصوص قرار گیرد.





منابع

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ اول، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۸).
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: انتشارات سمت ۱۳۷۵).
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی، المجموعه العلیه من کتب و رسائل و فتاوی، (بیروت: دارالمشرق ۱۴۲۱).
- احمد محمد، سلیمان، ضمان متلفات فی الفقه الاسلامی، بی‌جا، بی‌جا، (انتشارات مطبعه السعاده ۱۴۰۵).
- اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، (قم: مکتب امیرالمؤمنین (ع) ۱۴۱۳).
- بابایی، ایرج، شرایط خسارت قابل جبران، بی‌جا، بی‌جا، (کار تحقیقاتی در دانشگاه علامه طباطبائی ۱۳۸۱).
- بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، چاپ سوم، (تهران: انتشارات اطلاعات ۱۳۷۷).
- پروین، فرهاد، خسارت معنوی در حقوق ایران، چاپ اول، (تهران: انتشارات ققنوس ۱۳۷۹).
- جزیری، عبدالرحمان بن محمد، الفقه علی المذاهب الاربعه، (بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۴).
- حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، جلد ۶، (قم: نشر السلامیه ۱۴۱۷).
- الحلی، شیخ حسینی، بحوث فقهیه، (بیروت: مؤسسه المنار ۱۴۱۵).
- حسینی، فاطمه سادات؛ قیوم زاده، محمود؛ رهبریرو، محمدرضا، «بررسی فقهی و حقوقی ضرر معنوی در قذف»، مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۱، (۱۳۹۴)
- خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد ۵، چاپ دوم، بی‌جا، (انتشارات مؤسسه اسماعیلیه ۱۴۰۵).
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، (بیروت: دارالحادی ۱۴۲۳).
- خادم سربخش، مهدی؛ سلطانی نژاد، هدایت الله، «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، (۱۳۹۲).
- خداداده، منیژه؛ الهیان، مجتبی، «ممکن الحصول و صدق اتلاف»، مجله مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۱، (۱۳۹۶).
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی (بی تا)، رساله فی الغصب، تهران: سنگی.
- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جلد ۱، (تهران: انتشارات جاودانه ۱۳۹۳).
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۴، (دمشق: دارالفکر ۱۴۰۴).



- الزحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته*، چاپ دوم، بی جا، (انتشارات دارالفکر ۱۴۰۹).
- ساریخانی، عادل؛ اکرمی سراب، روح الله، «بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۲، (۱۳۹۳).
- ساریخانی، عادل؛ توکل پور، محمد هادی، «مفهوم شناسی «تعزیرات منصوص شرعی» با تأکید بر نظر شورای نگهبان»، *مجله دانش حقوق عمومی*، سال پنجم، شماره ۱۴، (۱۳۹۵).
- سرخوش، جواد؛ پژم، کلثوم، «بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران»، *مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، شماره ۲۰، (۱۳۹۶).
- الشافعی، الایسوطی (بی تا)، *الاشباه و الاظائر*، بی جا، بی جا، انتشارات مصطفی محمد.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن مشرف عاملی، *مسالك الافهام*، جلد ۱۶، (تهران: چاپخانه مؤسسه پاسدار اسلام ۱۴۱۹).
- طباطبائی یزدی، کاظم، *تکمله عروه الوثقی*، جلد ۱، (قم: نشر داوری ۱۳۶۷).
- عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، (تهران: انتشارات میزان ۱۳۸۲).
- العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*، جلد ۳، چاپ دوم، بی جا، (انتشارات ارغوان دانش ۱۴۲۵).
- العاملی، محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، *غایه المراد*، جلد ۲، بی جا، بی جا، (انتشارات مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه ۱۴۱۵).
- فخر المحققین، *ایضاح الفوائد*، جلد ۲، بی جا، بی جا، (انتشارات اسماعیلیان ۱۳۸۸).
- الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، *بدایع الصنائع*، بی جا، بی جا، (انتشارات دارالفکر ۱۴۱۷).
- متین، احمد، *مجموعه رویه قضایی*، (تهران: انتشارات رهام ۱۳۸۱).
- محقق حلی، *شرایع السلام*، جلد ۳، بی جا، بی جا، (انتشارات دارالتفسیر ۱۴۲۵).
- موسوی بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، جلد ۵، (قم: نشر الاسلامیه ۱۴۱۷).
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام*، جلد ۴۰، (تهران: المکتبه الاسلامیه ۱۳۶۷).
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام*، جلد ۳۷، چاپ چهاردهم، بی جا، (انتشارات دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۴).

سایت های اینترنتی

- Available at <http://rc.majlis.ir/fa>, Accessed May ۲۴, ۲۰۱۳. [Internet].
- <http://j.ijri.ir/SubSystems/Accounting/login>. [Internet].



قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۹.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
- قانون آیین دادرسی مدنی.
- قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.
- قانون مدنی.
- قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی